فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال ششم، شماره بیست و دوم، تابستان ۱۳۹۵
صفحات ۱۲۵ – ۱۵۱

جایگاه امیرخسرو دهلوی در تاریخ‌نگاری هند

سیاوش یاری[۱]
مسلم سلیمانیان[۲]

چکیده

ورود اسلام به شبه‌قاره هند، افزون بر تحولات مـذهبی، تغییـرات اجتمـاعی و سیاسـی مهمی در پی داشت و موجب تحولات عمیق فرهنگـی نیـز شـد. از جملـه مهـم‌تـرین جلوه‌های این تحولات، ایجاد سنت تاریخ‌نگاری در این سرزمین بود. در واقع، با استقرار اسلام در شمال‌غربی هند، تألیفات تاریخی به عنوان شاخه‌ای از ادبیات در شبه‌قـاره بـه سوی پیشرفت گام برداشت. وجه غالب در تـاریخ‌نگـاری هنـد اسـلامی، سـیطرهٔ زبـان فارسی و دیدگاه‌های تاریخ‌نگارانهٔ ایرانی بر آن است. بنابراین می‌توان ادعا کـرد شـروع تاریخ‌نگاری در شبه‌قارهٔ هند متأثر از تاریخ‌نگاری ایرانی و به زبان فارسـی بـوده اسـت. تواریخ فارسی دورهٔ حاکمیت سلاطین دهلی، از منابع اصلی تاریخ هنـد دورهٔ میانـه بـه شمار می‌آیند. مؤلفه‌های متعددی چون بینش مورخان، نحوهٔ گـزینش رویـدادها، منـابع مورد استفاده، روش‌های تاریخ‌نگاری، ابزارهای سنجش درسـتی رویـدادها، شـیوه‌هـای تدوین و تنظیم داده‌ها، خاستگاه اجتماعی و ادبیات به کـار گرفتـه شـده در هـر مـورخ، منحصر به فرد به نظر می‌رسد.

از جمله افرادی که تا کنون نقش وی در تاریخ‌نگـاری هنـد مغفـول مانـده، امیرخسـرو دهلوی (۶۵۲ – ۷۲۵ق) است. در پژوهش حاضر تلاش شـده بـا روش تحلیـل متنـی و گفتمانی، جایگاه امیرخسرو دهلوی و نقش وی در تاریخ‌نگاری هنـد بررسـی شـود. بـر اساس مقایسهٔ آثار تاریخ‌نگاری در دورهٔ مورد نظر، به نظر مـی‌رسـد بـا وجـود ایـن‌کـه امیرخسرو مورخی حرفه‌ای نبود، اما داده‌های تاریخی نابی متأثر از احوال و شرایط زمان خود از تاریخ هندوستان را از دریچه ادبیات بازتاب داده است.

واژگان کلیدی: امیرخسرو دهلوی، تاریخ‌نگاری، هندوستان، سلاطین دهلی، ادبیات.

---

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ایلام ـ نویسنده مسئول (s.yari@ilam.ac.ir)
۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه ایلام (m_soleimanian@yahoo.com)
دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۰ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۲۰

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

مقدمه

تبدیل، تغییر، تحول و گسست در رویه‌ها و روندهای تاریخی از کاربردی‌ترین مفاهیم مورد استفاده در دانش تاریخ‌اند و به نوعی موضوع اصلی این دانش به شمار می‌روند. هدف تاریخ‌پژوهی از بررسی رخدادها، چیزی جز دریافت تغییرات نیست. با بررسی برخی موضوع‌های تاریخی، گاه می‌توان به الگوهای دست یافت که وجود تغییرات در درون آن الگو میسر می‌شود. در این نوشتار، با توجه به تغییرات و تحولاتی که در نگرش،[1] مبانی معرفتی و جهان‌شناسی که در تاریخ‌نگاری هند به وجود آمده است و از طریق بررسی تحلیل‌های دهلوی، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که آیا می‌توان حضور مؤلفه‌ای غالب را در تاریخ‌نگاری هند در دورهٔ مورد نظر اثبات کرد؟ به دیگر سخن، متون تاریخ‌نگاری هند در دوره مورد پژوهش، چه مؤلفه‌هایی دارند و جایگاه امیرخسرودهلوی و نقش وی در تاریخ‌نگاری هند چیست؟

به نظر می‌رسد برای آگاهی از شیوه تحلیل امیرخسرو در تاریخ‌نگاری هند، باید به چیدمان مطالب، مضامین پنهان در متون و باورهای وی توجه داشت. مدعای این تحقیق این است که تاریخ‌نگاری هند در دورهٔ مورد بحث به مجموعه‌ای از الگوها و انگاره‌های ثابت در حیطهٔ انتخاب موضوع، بینش، روش، ابزار سنجش، خاستگاه، مخاطبان و زبان، پای‌بند بوده است؛ چنان‌که امکان تولید متونی خارج از متون مزبور میسر نبود و تفاوت‌های صوری و شکلی به عنوان ویژگی‌های مورخ به شمار می‌آمد که الگوی اصلی را نقض نمی‌کند. به نظر می‌رسد با وجود این‌که امیرخسرو مورخی حرفه‌ای نبوده، اما از دریچه ادبیات، داده‌های تاریخی نابی از تاریخ هندوستان ارائه کرده است. اطلاعات ارائه شدهٔ دهلوی از اعتلا و انحطاط حکومت‌ها، در دوره‌های بعد مورد توجه مورخان هندی قرار گرفته است؛ اما آیا می‌توان دهلوی را تاریخ‌نگاری حرفه‌ای دانست؟ دیگر این‌که دهلوی دارای چه نگرشی بوده، با چه هدفی دست به نگارش زده، تفاوت در تاریخ‌نگری و همچنین تفاوت در هدف از نگارش، چه تأثیری بر نگارش‌های وی داشته و تا چه حد در تاریخ‌نگری او اثرگذار بوده است؟ نوشتار

۱. نگرش تاریخی و نگرش ساخت یا میتوپوئتیک، نگرشی است که دنیا را بر مبنای اسطوره‌های خود می‌شناسد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست.

مواد و روش انجام تحقیق

روش در نظر گرفته شده برای این تحقیق، روش تحلیل متنی و گفتمانی است. متن‌گرایی و زمینه‌گرایی، گرایش‌هایی متفاوت در عرصه روش‌شناسی هستند که برای مطالعه متون اندیشه‌ای به کار برده می‌شوند. هرمنوتیک متن‌گرا بر کافی بودن خود متن به عنوان تنها عامل مورد نیاز جهت فهم آن تأکید دارد. در این شیوه، دست‌یابی به انگیزه‌ها و نیات نویسنده، امری غیرممکن است و استفاده ازاطلاعات خارج از متن ـ یعنی زمینه ـ امری بیهوده و چه‌بسا خطاآور به شمار می‌رود (نوذری و مجیدپور، ۱۳۸۹: ۱۰۱). درتقابل با این رویکرد، هرمنوتیک مؤلف‌محور که در پی فهم نیات نویسنده برای درک بهتر متن بود، رشدی چشم‌گیر یافت. در ادامه این رویکرد بود که قرائت زمینه‌گرا به وجود آمد که در آن به غیر از قصد و نیت نویسنده، به شرایط ساختاری گوناگونی که زمینه‌ساز شکل‌گیری یک متن می‌شود، باید توجه می‌کرد. متدولوژی قرائت زمینه‌ای فهم معنای هر متن را وابسته به فهم زمینه‌ها و شرایط فکری، سیاسی، اجتماعی، مذهبی و... پیرامون متن و نویسنده آن می‌داند. بنابراین رویکرد، فهم اندیشه و متن بیرون از زمینه اجتماعی و تاریخی آن ممکن نیست. این بدان معناست که باید بخشی از مطالعه پیرامون فهم متن را صرف بررسی این نکته کنیم که نویسنده در چه نوع جامعه‌ای درحال نوشتن و متقاعد کردن بوده و ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه در آن زمان در چه وضعیتی قرار داشته است (مرتضوی، ۱۳۸٦: ۱۷۲).

نوشتار پیش رو درصدد است با معرفی، بررسی و مطالعهٔ آثار امیرخسرو از طریق درک مفهومی و روشمند گزارش‌های وی، به شناخت وجوه عمدهٔ حیات فکری فرهنگی و سیاسی و اجتماعی این برهه دست یابد. همچنین با شناخت مؤلف، ویژگی‌های شخصیتی او و زمانه‌ای که در آن می‌زیسته، به درک بهتری از متون و آثار به جای مانده از وی پی ببرد. داده‌های این پژوهش از طریق مراجعه به کتابخانه و استفاده از اسناد، کتب و مقالات جمع‌آوری شده‌اند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

پیشینهٔ پژوهش

درباره موضوع پژوهش حاضر، تا کنون کتاب یا مقاله‌ای مستقل تألیف یا چاپ نشده است و آثاری که در هندوستان و ایران به نگارش درآمده‌اند، عمدتاً جنبه‌های ادبی آثار دهلوی را مورد توجه قرار داده‌اند و کمتر به آثار یا حتی روایات تاریخی وی عنایت کرده‌اند. برای نمونه، عبدالحسین‌زرین‌کوب در مقاله‌ای با نام «امیرخسرو دهلوی، شاعر و منتقد» بیشتر به نثر و شیوه نگارش وی اشاره کرده و عمدتاً آثار ادبی او را مورد نقد و بررسی قرار داده است. مقاله یادشده نگاهی کلی به آثار و احوال وی دارد و وجه تاریخی و آثار تاریخی‌اش به طور خاص مورد توجه نبوده است.

محمدابراهیم خلیل نیز در مقالهٔ «امیرخسرو بلخی، مشهور به دهلوی» به بررسی آثار وی پرداخته و بهتر از بقیه نویسندگان آثار وی را فهرست نموده و شناسایی کرده است. خلیل ۱۸ مورد از آثار وی اعم از دست‌نوشت و چاپی را ملاحظه نموده است. به نظر می‌رسد دسترسی او به آثار امیرخسرو بیش از بقیه نویسندگان بوده است. وی از برخی آثار تاریخی امیرخسرو نام برده که در هیچ مقاله یا کتاب دیگری به آن‌ها اشاره نشده است. با این حال، او نیز تاریخ‌نگاری و آثار تاریخی امیرخسرو دهلوی را موضوع و مسئله اساسی خویش ندانسته و می‌توان گفت فهرست‌وار به آن‌ها اشاره کرده و از برخی تنها نام برده است (خلیل، ۱۳۲۳: ۸ – ۲۹).

محمد معین نیز مقاله‌ای با نام «امیرخسرو دهلوی» به زندگی‌نامه و برخی آثار او اشاره‌ای مختصر داشته که به نسبت مقالات محمدابراهیم خلیل و عبدالحسین زرین‌کوب، ارزش و اهمیت کمتری دارد.

تنها مرتضی رزم‌آرا در مقالهٔ خود که «نگاهی به مورخان هند میانه» نام دارد، به برخی مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری امیرخسرو اشاره کرده است. او با دیدگاهی منفی و تک‌بعدی آثار تاریخی امیرخسرو را فاقد انسجام، جسته و گریخته، بدون دقت و بدون توالی سال‌شمارانه می‌داند. به نظر وی، فردی مانند امیرخسرو که اهل قلم بود، می‌توانست موضوعات تاریخی را با دید انتقادی و سال‌شمارانه بنگارد (رزم‌آرا، ۱۳۸۳: ۲۳ – ۲٤). این مقاله نیز بسیار مختصر است و حتی فهرستی از آثار امیرخسرو ارائه نکرده و به جایگاه وی در تاریخ‌نگاری هند نیز اشاره‌ای ندارد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

با توجه به این توضیحات، می‌توان ادعا کرد که تا کنون هیچ کتاب یا مقاله‌ای به صورت مستقل، ناظر و معطوف به شخصیت امیرخسرو دهلوی، تاریخ‌نگاری و آثار تاریخی وی، نوشته نشده است. بنابراین ارائه تصویری روشن با دیدگاهی انتقادی از اندیشه و عملکرد و اقدامات او، اهمیت بسیاری دارد و می‌تواند راهنما و راهگشای محققان تاریخ هند، به‌ویژه در دورهٔ سلاطین دهلی باشد.

مروری بر تاریخ‌نگاری در هندوستان

بین تاریخ‌نگری به معنای چگونگی نگاه مورخ به حوادث تاریخی و تلقی او از تاریخ و وقایع تاریخی و تاریخ‌نگاری به معنای چگونگی نگارش و تدوین رویدادهای تاریخی، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. تاریخ‌نگری مورخ از حیات فکری جامعه و اعتقادات شخصی او و باورها و فرهنگ جامعه‌اش تأثیر می‌گیرد و در تاریخ‌نگاری وی بازتاب می‌یابد. در واقع، تاریخ‌نگاری متکی به نوعی خاص از نگرش و نگاه به وقایع تاریخی است؛ زیرا حتی در وقایع‌نگاری صرف نیز گزینش روایات و راویان با توجه به تاریخ‌نگری مورخ صورت می‌گیرد. تاریخ نگاری اساساً چگونه فعالیتی است؟ آیا تاریخ‌نگاران گزارشگران «حقیقت‌های» تاریخی‌اند؟ آیا میان روایت تاریخی و حقیقت تاریخی پیوندی وجود دارد؟ آیا می‌توان به جای سنجیدن درستی و نادرستیِ اطلاعاتی که یک متن تاریخی از رویدادها ارائه می‌دهد، به روایات آن‌گونه نگریست که خود، رویدادی است در تاریخ و نه روایتی دربارهٔ آن؟ آیا می‌توان از راه تحلیل ساختار و زبان یک متن تاریخی دانست که تاریخ‌نگار به زمانهٔ خود و رویدادهای آن چگونه می‌نگریسته و آن‌چه نمی‌توانسته به زبان آورد، از چه راهی و چگونه در برابر چشمان ما قرار داده است؟ (والدمن، ۱۳۷۵: ۱) این پرسش‌ها نمونه‌ای از پرسش‌های پرشماری است که تاریخ‌نگاری جدید با آن روبه‌روست؛ پرسش‌هایی که به طرح سؤالات کلی‌تر انجامیده و عرصه‌هایی همچون پرسش از ماهیت، موضوع، روش و ارزشِ تاریخ یا آن‌چه مورخان از آن با نام مفهوم کلی تاریخ نام می‌برند را وارد مبحث تاریخ‌نگاری کرده است. ورود به این عرصه به معنای دقیق‌تر، مستلزم وارسی کلی همهٔ مسائل فلسفی در پرتو نتایج فلسفهٔ تاریخ خواهد بود؛ زیرا دیدگاه کلی به روش تاریخ‌نگاری،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

هیچ‌گاه از روند فلسفه به طور کلی مجزا نبوده است؛ بلکه همواره بخشی از آن به شمار می‌آید. این امر، فلسفهٔ جدیدی به وجودآورده که عبارت است از فلسفهٔ تاریخ به معنای وسیع، یعنی یک فلسفهٔ کامل که از دیدگاه تاریخی به تصور درآمده است. حال بی‌آن‌که بخواهیم این سیر فلسفی ـ تاریخی را پی‌گیری کنیم و خود را در وادی پاسخ به پرسش‌های کلان فلسفهٔ تاریخ بیندازیم، خواهیم کوشید به اختصار، به تحولات تاریخ‌نگاری در هند اشاره کنیم در حد ضرورت‌های مورد نیاز این نوشتار، بدان‌ها پاسخ گوییم.

در سال‌های اخیر، تاریخ‌نگاری در ایران و جهان یکی از دغدغه‌های برخی محققان تاریخ در ایران بوده است. هرچند شمار آثار تألیفی و ترجمه شده در این‌باره اندک است، اما همین تعداد اندک، حاکی از توجه محققان تاریخ به مسئله‌ای است که در گذشته توجه چندانی به آن نشده بود. البته آن‌چه تا کنون انتشار یافته، بیشتر دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران است و چند اثر نیز دربارهٔ تاریخ‌نگاری در جهان به چاپ رسیده است. در این میان، از پرداختن به وضعیت تاریخ‌نگاری در جهان اسلام و تاریخ‌نگاری در هند غفلت شده است.

از جمله جریان‌های مهم تاریخ‌نگاری در جهان اسلام بدون تردید، تاریخ‌نگاری هندوستان است. مورخان قلمرو هندوستان در طول دورهٔ پیش از تیموریان و چه در دورهٔ تیموریان، آثاری پرشمار و ارزشمند خلق کرده‌اند. پرداختن به تاریخ‌نگاری هندوستان به‌ویژه برای ما ایرانیان، از آن‌رو که موجب شناخت بهتر و بیشتر تاریخ‌نگاری ایران می‌شود، دارای اهمیت بسیاری است؛ زیرا تاریخ‌نگاری هندوستان از همان آغاز شکل‌گیری و نیز در مرحلهٔ اوج و کمال خود تا حد زیادی وام‌دار زبان فارسی، عناصر ایرانی و شیوه‌های تاریخ‌نگاری ایران بوده است. بنابراین مقدمه، ضروری است ابتدا به تحولات تاریخ‌نگاری در هند اشاره شود. برخی بر این باورند که تاریخ، همراه با مسلمانان به هند وارد شده است. محققانی همچون آلن، فلیت و اشپرنگر به تاریخ‌نگاری واقعی در هند باستان باور ندارند (آفتاب، ١٣٦٤: ٢)؛ ولی برخی مورخان، وجود کتیبه‌های پرستیس متعلق به سدهٔ چهارم میلادی، هرشچریتا تألیف بانا متعلق به قرن اول و راج ترنگنی تألیف کلهنه در قرن ششم را نشانه‌هایی از آثار تاریخی پیش از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

اسلام در هند معرفی می‌کنند (Mehta, 2002: 23). این آثار که عمدتاً به زبان سنسکریت‌اند، نفوذی مشخص و محسوس بر تاریخ‌نگاری هند در دورهٔ اسلامی نداشته‌اند. به طور کلی می‌توان ادعا کرد شروع تاریخ‌نگاری در شبه‌قارهٔ هند متأثر از تاریخ‌نگاری ایرانی و به زبان فارسی بوده است؛ زیرا زبان فارسی، قرن‌ها به عنوان زبان فرهنگ و ادب در شبه‌قاره به شمار می‌رفت. از جمله علل رواج زبان فارسی و تأثیر مستقیم آن به‌ویژه بر تاریخ‌نگاری در هند، مهاجرت برخی محققان و ادیبان ایرانی به هند بود؛ چنان‌که برخی مورخان هندو نیز آثار خود را به فارسی می‌نوشتند. تاریخ‌نگاری در هند را می‌توان به دو دورهٔ پیش از تیموریان و دورهٔ تیموریان تقسیم کرد.

نخستین اثر به جا مانده متعلق به دوره پیش از تیموریان، *چچ‌نامه* است که علی بن حامد کوفی در حدود ٦١٣ آن را از متنی عربی، بدون نام مؤلف و عنوان، به فارسی ترجمه کرد. این اثر، دو بخش دارد؛ بخش نخست گزارشی از خاندانی برهمن در سند پیش از فتوحات اعراب است که تاریخ محلی محسوب می‌شود و بخش دوم و مفصّل‌تر، کتاب *ذکر فتوحات اعراب در ۹۲ – ۹۵* است و شامل مجموعه‌ای از روایت‌هایی همانند روایت‌های *تاریخ طبری* است (کوفی، ١٣٨٤: ١٢٣). در این دوره *تاج‌المآثر* نوشتهٔ پُرتکلف حسن نظامی نیشابوری نخستین تاریخِ فارسی هند است که رویدادهای سلطنت دو سلطان نخست دهلی را شرح می‌دهد (نظامی، ١٣٦٧: ١٤٥). مهم‌ترین اثر این دوره، *طبقات ناصری* ابوعمرو جوزجانی است که به *منهاج سراج* شهرت دارد و در سال ٦٥٧ق تدوین شده است. این اثر به تاریخ سلسله‌های اسلامی می‌پردازد و دربارهٔ سلسلهٔ غوریان، نخستین سلاطین هند و جانشینان آنان و دورهٔ استیلای مغول در این سرزمین، مطالب باارزشی دارد (نک: جوزجانی، ١٣٦٣). دیگر اثر مهم این دوره، *تاریخ فیروزشاهی*، نوشتهٔ ضیاءالدین‌بَرنی است. این کتاب در ٧٥٨ق تألیف شده و به تاریخ سلاطین دهلی، از به تخت نشستن بلبن در ٦٦٤ تا سال‌های اولیهٔ حکومت فیروزِ تُغلق می‌پردازد. ضیاءالدین برنی به همراه امیرخسرو، از مریدان نظام‌الدین اولیا و از ندیمان خاص محمد بن تغلق (٧٢٥– ٧٥٢ ق) بودند که سلطان اغلب با آنان مشورت می‌کرد. برنی در دربار سلطان محمد، موقعیتی مناسبی داشت؛ اما

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

با مرگ سلطان و در پی یک اشتباه، اعتبارش را از دست داد (میرخورد، ۱۳۹۸: ۳۱۳). از دیدگاه برنی، ثبات سیاسی باید مبتنی بر احترام به مقام و جایگاه موروثی باشد. وی به دلیل توصیف استادانهٔ شخصیت افراد و اوضاع و احوال پیچیدهٔ سیاسی و اقتصادی و همچنین دوری جستن از هرگونه تکلف در تألیف، یکی از بزرگ‌ترین استادان نثر پارسی هند به شمار می‌رود (دربارهٔ ملاحظات کلی تاریخ‌نگاری و سبک نویسندگی در دورهٔ پیش از تیموریان، نک: آفتاب، ١٣٦٤: ١١ – ١٣).

به نظر می‌رسد تاریخ‌نگاری هندوستان در دوره پس از تیموریان، دچار نوعی پیشرفت شده باشد؛ زیرا این دوره، یکی از غنی‌ترین دوره‌های تاریخ‌نگاری فارسی محسوب می‌شود. در این دوره برخی مورخان ایرانی مانند زین‌الدین‌خوافی، خواندمیر و میرزاحیدر که به دلایلی از ایران به هند مهاجرت کرده بودند، بنیان‌گذار تاریخ‌نگاری فارسی در دورهٔ تیموریان هند به شمار می‌روند. افزون بر این گروه، مورخان محلی در هند که متأثر از شیوه فارسی‌نویسی تاریخ‌نگاری ایرانی بودند، تواریخی به این شیوه تدوین کردند. از این گروه می‌توان به ابوالفضل دکنی، ملااحمد تتّوی، ملاعبدالقادر بداؤنی و شیخ فیضی سرهندی اشاره کرد (نوشاهی، ١٣٦٧: ٢٦ – ٢٧). دورهٔ اکبری (٩٦٣ – ١٠١٤) را می‌توان دورهٔ شکوفایی تاریخ‌نگاری فارسی هند به شمار آورد. حمایت و تشویق اکبر از نویسندگان و برقراری ثبات سیاسی به رونق تاریخ‌نگاری انجامید. تاریخ‌نگاری پیش از دورهٔ اکبری تنوع چندانی نداشت و مشتمل بر سه شیوه بود: تاریخ عمومی، تاریخ دودمانی و تاریخ منظوم. در دورهٔ اکبری، تاریخ نگاری محلی، رسمی، مذهبی، خاطرات و تذکره‌ها نیز پدید آمد (نوشاهی، ١٣٠٤: ١٢٤). در دورهٔ جهانگیری (١٠١٤ – ١٠٣٧) به دلیل حمایت و توجه جهانگیر از مورخان، تاریخ‌نگاری پیشرفت بسیار کرد و مورخان این دوره نسبت به مورخان پیشین، درک بهتر و منطقی‌تری از تاریخ داشتند و در انتخاب منابع دقت می‌کردند. از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخ این دوره، *جهانگیرنامه* نوشتهٔ جهانگیر است. از جمله ویژگی‌های تاریخ‌نگاری دورهٔ جهانگیر، نوشتن تک‌نگاری دربارهٔ امیران مقتدر و مشهور زمان بود (آفتاب، ١٣٦٤: ٢١٣ – ٢٨٢). در دورهٔ شاه جهان (١٠٣٧ – ١٠٦٨) به سبب برقراری امنیت و رفاه، زمینه برای شکوفایی آثار علمی و تاریخی مهیا شد و دوره‌ای درخشان‌تر برای مورخان

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

این عهد فراهم آمد (نوشاهی، ۱۳۰٤: ۳۵۸ – ۳۸۲) در دورهٔ اورنگ‌زیب عالم‌گیر (۱۰٦۸ – ۱۱۱۸). با این‌که وی به سبب جنگ‌های داخلی و علل دیگر، چندان از مورخان حمایت نمی‌کرد، اما تاریخ‌نگاری فارسی همچنان پررونق بود (آفتاب، ۱۳٦٤: ٤۱۱).

نکتهٔ مهم در این نوشتار، این است که تاریخ‌نگاری امیرخسرو دهلوی (٦۵۲ – ۷۲۵ق) در محدوده تاریخ‌نگاری پیش از دوره تیموریان قرار دارد و تاریخ‌نگاری وی را باید در فضای سیاسی و اجتماعی آن زمان بررسی کرد. تلاش پژوهش حاضر، بر کشف و دست یافتن به مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آثار امیرخسرودهلوی است که به سبب آن، نگاه و تفکر کلی وی نسبت به تاریخ، فلسفه‌تاریخ وتاریخ‌نگاری از پس نوشته‌هایش استخراج شود. از این‌رو برای درک درست‌تری از نگاه تاریخی امیرخسرو، با استفاده از متدولوژی قرائت زمینه‌گرا ضمن بررسی و تحلیل متون تاریخ‌نگارانه وی، شرایط خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و... او نیز توجه شده است. در نتیجهٔ این کاوش، به تأثیر فراوان آموزه‌های عصر وی بر ذهن او پی می‌بریم و درمی‌یابیم دهلوی در تمام آثار خود از دریچه ادبیات بر تاریخ معاصرش نظر افکنده است؛ موضوعی که مهم‌ترین ویژگی تاریخ‌نگاری امیرخسرو به شمار می‌آید.

زیست‌نامه امیرخسرو دهلوی

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری هر مورخ تا حد بسیاری متأثر از زیستگاه و اوضاع و احوال حاکم بر زمانهٔ حیات مورخ و در واقع اوضاع اجتماعی، سیاسی و فکری جامعه و اعتقادات شخصی اوست و آثار تاریخی، بازتاب موقعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورخ به شمار می‌رود. بنابراین، در آغاز بحث تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری امیرخسرو دهلوی، اشاره به زندگی‌نامه و خاستگاه خانوادگی وی لازم می‌نماید.

ابوالحسن امیرخسرو از عارفان و شاعران نام‌آور و پارسی‌گوی هندوستان در نیمه نخست قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری فرزند امیرسیف‌الدین محمود شمسی است. سیف‌الدین از قبیله لاخین (لاچین) از ترکان ختایی ساکن شهر کش در نزدیکی بلخ بود. به گفتهٔ محمدقاسم فرشته، پدرش سیف‌الدین محمود از میرزاده‌های هزاره بلخ بوده است (فرشته، ۱۳۳۳: ج۲، ۷۵٤). دولت‌شاه در این‌باره می‌گوید:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

اصل او شهر کش که آن را قبة الخضراء می‌نامند بوده است و گویند که از هزاره لاچین است. (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲٦٥)

هنگام حمله مغول امیرسیف‌الدین مانند بسیاری دیگر از ساکنان نواحی شرقی فلات ایران به هندوستان رفت. در آن هنگام شمس‌الدین التتمش (٦۳۳ – ٦۰۷ق) بر دهلی و نواحی شمال هند و سند حکومت می‌کرد و سیف‌الدین محمود به خدمت وی درآمد. به همین سبب به «سیف شمس» معروف گردید. او چندی سمت امیرالامرایی داشت و در جنگ‌ها و فتوح التتمش شرکت می‌کرد. امیرسیف‌الدین در قصبهٔ مومن‌آباد (پتیالی) از مضافات دهلی اقامت گزید و در آن‌جا با دختر عمادالملک که از امرای عصر بود، ازدواج کرد (صفا، ۱۳۷۸: ج۳، بخش۲، ۷۷۳). سیف‌الدین سه پسر به نام‌های عزالدین‌علی شاه، حسام‌الدین و امیرخسرو داشت. خسرو در سال ٦٥۱ق در پتیالی متولد شد. در هفت یا نه سالگی وی، پدرش وفات کرد و او تحت مراقبت جد مادری اش قرار گرفت. خسرو بسیار باهوش بود و به تحصیل علوم و فنون عصر خود مشغول شد. او به مطالعه دواوین فارسی اقبال داشت و در این زبان مهارت یافت و از ایام جوانی به سرودن اشعار پرداخت. محل اقامت امیرخسرو شهر دهلی بود. وی نزد پادشاهان دهلی منزلت تمام داشت و از مراحم عطایای آنان برخوردار می‌گردید (معین، ۱۳۳۱: ۲۷ – ۲۸).

امیرخسرو دو سلسله حکومتی خلجیان و تغلقیان و یازده پادشاه از این سلسله‌های حکوتی را دید و به هفت تن از آنان خدماتی ارائه داد و از مواهب و عطایای آنان نیز برخوردار بوده است. پادشاهانی که وی در خدمت و مصاحبتشان به سر برده عبارت‌اند از: غیاث‌الدین بلبن (٦۸٤–٦٦٤ق)، عزالدین کیقباد (٦۸۹–٦۸٤ق)، جلال‌الدین فیروزشاه دوم (٦۹٥– ٦۸۹ق)، علاءالدین خلجی (۷۱٥–٦۹٥ق)، قطب‌الدین مبارکشاه (۷۲۰–۷۱٥ق)، غیاث‌الدین تغلق شاه (۷۲٥–۷۲۰ق) و محمد تغلق۷٥۲–۷۲٥ق).

البته وی کیومرث ـ پسر کیقباد معزی ـ ملقب به شمس‌الدین، رکن‌الدین ابراهیم شاه، شهاب‌الدین عمر و ناصرالدین خسروخان را نیز دیده است (معین، ۱۳۳۱: ۲۸؛ خلیل، ۱۳۲۳: ۸ – ۲۹).

از جمله حوادث مهم برای امیرخسرو در دورهٔ غیاث‌الدین بلبن، اعزام به اتفاق

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

خواجه حسن دهلوی به مولتان و به عنوان ملازم پسر بزرگ غیاث‌الدین یعنی «ملک محمد قاآن» بود. هنگامی که شاهزادهٔ یادشده در جنگ با مغولان کشته شد (بداوانی، ۱۳۸۰: ج۱، ۹۰؛ خوافی، ۱۳٤۱: ذیل حوادث، ٦٨٤) امیرخسرو و خواجه حسن دهلوی به اسارت مغولان درآمدند. آن دو پس از دو سال از اسارت رهایی یافتند و به دهلی بازگشتند (صفا، ۱۳۷۸: ج۳/۲، ۷۷۵-۷۷٦). امیرخسرو در دوره جلال‌الدین فیروزشاه (٦۹۵-٦۸۹ق) مانند پدر و برادر خود در زمره امرا درآمد و به همین سبب عنوان امیر گرفت و به امیرخسرو اشتهار یافت. سپس با عنوان امیرخسرو در خدمت دیگر سلاطین خلجی بود تا این‌که روزگار این دودمان به سر آمد و نوبت حکومت به تغلق شاهیان رسید. امیرخسرو یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی خویش یعنی *تغلق‌نامه* را به غیاث‌الدین تغلق‌شاه (۷۲۰-۷۲۵ق) اختصاص داد. شاه به مرتبت وی افزود و امیرخسرو را در سفر بنگاله ملازم و همراه خود کرد. در بازگشت از همین سفر (۷۲۵ق) بود که چون خسرو در راه شنید که مراد او شیخ نظام‌الدین اولیاء درگذشته، ترک خدمت گفت و به دهلی شتافت و مجاور قبر مرشد خویش گردید. وی تمام دارایی خود را بین بینوایان تقسیم کرد و پس از شش ماه در ذی‌قعده ۷۲۵ق بدرود حیات گفت و در جوار نظام‌الدین اولیاء به خاک سپرده شد(صفا، ۱۳۷۸: ج۳/۲، ۷۷٦).

امیرخسرو به سبب آشنایی با زبان‌های فارسی، ترکی، عربی و هندی اطلاعات نسبتاً خوبی داشت و اشعار فراوانی در زمینه‌های مختلف سروده است. موسیقی هندی و ایرانی را به‌خوبی می‌شناخت. شعرش لحن و لطافتی خاص دارد و چون ترک‌نژاد و هندی‌زاد بود، کلمات ترکی و هندی نیز در شعر او دیده می‌شود. می‌توان سبک وی را طلیعه سبک هندی به شمار آورد (سدارنگانی، ۱۳٤۵: ۲۳).

وی در غزل‌سرایی پیرو سعدی بود و غالباً مضامین عشقی و مسائل عرفانی را به زبان ساده و پرسوز در بحرهای کوتاه و لطیف بیان می‌کرد (معین، ۱۳٤٦: ۱۲). همچنین از الفاظ و معانی شاعران متصوف ایرانی سود می‌جست. خمسه‌اش از خمسه‌های تمام مقلدان نظامی نسبتاً بهتر و برتر است (سدارنگانی، ۱۳٤۵: ۲۵؛ معین، ۱۳٤٦: ۱۹) و در اشعارش نظامی را به عنوان استادی مسلط به فن ستوده است (معین، ۱۳٤٦: ۱۹). امیرخسرو با سنایی و خاقانی نیز الفت داشت و در قصاید که از غزل‌هایش متین‌تر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

است (سدارنگانی، ۱۳٤٥: ٥٦)، از سخنگویانی بزرگ مانند کمال‌الدین اسماعیل و خاقانی و انوری پیروی می‌کند (معین، ۱۳٤٦: ۱۳). برای مثال، به اقتفای «مرآة النظر» خاقانی، قصیده «مرآة الصفا» را ساخته است که از همان روزها در میان اهل ادب شهرت یافت (سدارنگانی، ۱۳٤٥: ٦٧). شاعران بسیاری از سبک و شیوه و به‌خصوص ابداعات و نوآوری‌های امیرخسرو پیروی کرده‌اند. در میان شعرای ایران نیز برخی در حکایات و مثنویات عشق‌انگیز، دنباله‌رو سبک او بوده‌اند (خاقانی، ۱۳٦۲: ۲۰۹). با توجه به برخی غزل‌های حافظ، مشخص می‌شود وی با اشعار و غزلیات خسرو آشنایی داشته و تا حدی تحت تأثیر او بوده است.

نورالدین عبدالرحمن جامی (م۸۹۸ق) بیش از دیگر شاعران ایرانی با امیرخسرو دهلوی و آثار او انس و الفت داشت و همیشه آرزو می‌کرد به پای او برسد (نفیسی، ۱۳۰۸: ٥٧٤). در کار و حال هر دو، همانندی‌هایی قابل ملاحظه است؛ از جمله این‌که هر دو در حیات هنری خود، معطوف به گذشته‌اند و دیوان خود را به چند بخش تقسیم کرده‌اند. امیرخسرو در منظومه *قرآن السعدین*، عناوین فصول و ابواب کتاب را به صورت قصیده‌ای موزون مرتب کرده و جامی بسیاری از عناوین قصاید خود را موزون نموده است. هر دو اثر منثور پدید آورده‌اند و با تصوّف رابطه دارند (همو).

جامی می‌گوید:

> امیرخسرو دهلوی در شعر متفنّن است و قصیده و غزل و مثنوی را ورزیده و همه را به کمال رسانیده، تتبع خاقانی می‌کند؛ هرچند به قصیده او نرسیده، اما غزل را از وی درگذرانیده. غزل های او به واسطه معانی آشنا که ارباب عشق و محبت برحسب ذوق و وجدان خود آن را درمی‌یابند، مقبول همه‌کس افتاده است. خمسه نظامی را کسی به از وی جواب نداده است و ورای آن، مثنوی‌های دیگر دارد. (جامی، ۱۳٦۷: ۱۰۸)

بینش و رورش در تاریخ نگاری امیرخسرو

مطالعه و تفکر دربارهٔ چیستی و ماهیت تاریخ‌نگاری، تلاشی معرفت‌شناسانه است و فراتر از پژوهش‌های متعارف تاریخی قرار می‌گیرد. بی‌گمان، مطالعات معرفت‌شناسانه در تقویت مبانی دانش تاریخی، نقشی بسزا دارند. روش تاریخ‌نگاری مورخان در زمینهٔ

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

تدوین و تألیف داده‌های تاریخی با توجه به تاریخ‌نگری آنان شکل می‌گیرد. دهلوی نیز از این قاعده به دور نیست. هر مورخ، زیست جهانی دارد که این زیست جهانی پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسانهٔ وی را تعیین می‌کند. مورخ مانند هر انسان دیگر متأثر از فرهنگ باورها و نگرش‌های جامعه روزگار خویش است. بنابراین پیش از آن‌که به نگارش تاریخ بپردازد، تحت تأثیر زیست جهان خود، دارای تفسیرها و تحلیل‌های دربارهٔ تاریخ، انسان و جهان است. وی این تحلیل‌ها و تفسیرها را به شکلی آشکار و پنهان، آگاهانه و غیرآگاهانه در متن انعکاس می‌دهد. از بارزترین نمونه‌های این تأثیرپذیری‌ها، انتخاب موضوعات تاریخی توسط مورخان است. در دنیای سنتی، این تحلیل وجود داشت که مهم‌ترین نیروی حرکت دهنده تاریخ و پدیدآورندگان اصلی تحولات تاریخی پیامبران و شاهان‌اند. این تحلیل موجب می‌شد تاریخ، زندگی‌نامه شاهان و پیامبران تلقی شود و بر این اساس، مورخان دنیای سنتی، عمده توجه خود را بر شرح زندگی پیامبران و شاهان متمرکز می‌کردند و عنایت چندانی به زندگی توده مردم نشان نمی‌دادند.

چنان‌که گفته شد، امیرناصرالدین ابوالحسن خسرو بن امیرسیف‌الدین محمود دهلوی (۶۵۱– ۷۲۵ ق)، معروف به طوطی هند (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۳۸)، تاریخ را از دریچه ادبیات می‌نگریست. همچنین تاریخ‌نگاری وی را باید در محدوده زمانی پیش از سلاطین گورکانیان هند مطالعه کرد. بدین ترتیب، تاریخ‌نگاری در هند در آستانهٔ حیات فکری و سیاسی امیرخسرو دهلوی هنوز در آغاز راه خود بود و تا دورهٔ وی، تنها سه اثر تاریخی *چچ‌نامه*، *تاج المآثر* و *طبقات ناصری* در شبه‌قاره و توسط مورخان مسلمان در هند نوشته شده بود و پس از این‌ها آثار امیرخسرو است که می‌تواند به تاریخ و اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خود پرتوافکنی کند. البته امیرخسرو مورخی حرفه‌ای نبود و خود وی نیز چنین ادعایی نداشت. آثار امیرخسرو یا تحت حمایت پادشاهان حاکم و یا به دستور آن‌ها تهیه و ارائه شده است. از این‌رو وی با وجود کثرت مشاغل در دربار سلاطین مختلف، به نوشتن کتب ادبی و تاریخی توجه زیادی داشت. وضعیت و شرایط تاریخی و همچنین طبقه و مقام مخاطب یا مخاطبان، یکی از عوامل مؤثر در چگونگی و شیوهٔ نگارش و حتی انتخاب نوع اطلاعاتی است که باید در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

کتاب گنجانده شود.

بی‌گمان، مهم‌ترین مخاطب مورخان، شاهان و درباریان بوده‌اند. این مسئله با موضوعیت یافتن حوزهٔ سیاست به معنای عام آن ـ یعنی وقایع و رخدادهای سیاسی ـ به مثابه بااهمیت‌ترین بخش از کنش جامعه برای گزارش توسط مورخان نیز همسوست. در تواریخ دودمانی، مخاطبان، سفارش دهندگان اثر نیز بوده‌اند و گرچه تواریخ بر حسب علاقهٔ شخصی شاه نوشته نمی‌شد، اما آن‌ها نیز خالی از این نیت نبودند و گاه مورخان، خاستگاه درباری نیز داشتند. امیرخسرو، نمونهٔ خوبی از این گونه مورخان است که تجربهٔ تاریخ‌نویسی را به دربار منتقل می‌کردند. بنابراین، نکتهٔ غالب در پارادایم تاریخ‌نویسی، آن است که مورخان درباری، پیشهٔ تاریخ را یک وظیفه می‌پنداشتند؛ هرچند این وظیفه با ترغیب حاکمان و علاقهٔ خود ایشان انجام می‌پذیرفت. به تعبیر روزنتال، اگر کسان دیگری به تاریخ پرداختند و به دستگاه وابسته نشدند، عالمان دینی بودند که از راه تخصص‌های دیگرشان روزی می‌خوردند (روزنتال، ١٣٦٦: ٦٩).

تردیدی نیست که تنگناهای سیاسی و فقدان آزادی فکر و قلم، از جمله مهم‌ترین موانع فراروی مورخان رسمی به شمار می‌رفت؛ زیرا نخستین شرط تداوم کار آن‌ها خلق آثاری بود که به مزاق حکمران خوش آید. بنابراین تاریخ‌نویس مجبور بود کارهای غیرانسانی حکمران را نادیده انگارد، اشتباه‌های او را همچون کارهای برجسته و عملکرد کوچک او را بزرگ جلوه دهد، شکست‌های او را به فراموشی سپارد یا آن را چشم‌زخمی کوچک به شمار آورد، خون‌ریزان قسی القلب را قهرمان معرفی کند تا خشنودی او و حیرت آیندگان را برانگیزد (تاج‌بخش، ١٣٧٦: ١٤٠-١٤١). از همین رو، اگر مورخی می‌خواست یا می‌توانست واقعیتی نامطلوب از نظر حکومت را بیان کند، آن را در لفافه و واژگان ادبی پیچیده می‌پوشاند که تنها برای نخبگان قابل فهم بود و مورخ بی‌درنگ ناگزیر بود با تعریف بی‌حد و اندازه آن را جبران کند یا از تیزی آن بکاهد (آرام، ١٣٨٦: ٢٣٠). مورخان حتی اگر می‌خواستند، نمی‌توانستند همهٔ رخدادهای مورد نظرشان را بازتاب دهند. از این‌رو، آن بخش از تاریخ‌های رسمی که در لفافه به طرح مسائل واقعی پرداخته‌اند، بسیار مهم‌اند و معنای آن را باید با روش هرمنوتیک یا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

تفسیر و تبیین و یا زبان‌شناختی درک کرد و به روشنگری تاریخی پرداخت.

درباره تعداد آثار وی نمی‌توان با قطع و یقین سخن گفت. بنا به گفتهٔ محمد ابـراهیم خلیل از محققان افغانستان کتب تألیفی و تصنیفی وی حـدود یکصـد اثـر اسـت. همـو می‌افزاید که ۱۸ کتاب دست‌نویس و چاپی وی را از نظر گذرانیده است (خلیل، ۱۳۲۳: ۱۱). گفته شده است او چهارصد هزار بیت به زبان‌های فارسی، هنـدی و اردو سـروده است. آثار وی هم به نثر و هم به نظم بوده و الهیات، فلسفه، هنر، ادبیات و موضوعات مختلف فرهنگی را دربر می‌گیرد. وی نخستین شاعر مسلمانی بود کـه آزادانـه کلمـات هندی را به کار می‌برد و مضامین و صور خیال شعر هندی را پـذیرفت. او نخسـتین و برجسته‌تـرین نماینـده فرهنـگ هنـدو مسـلمان اوایـل قـرون میانـه بـه شـمار مـی‌رود (Mehta, 2002: 9-10).

امیرخسرو در مثنوی‌های تاریخی خود، وقایع تـاریخی و امـور پیرامـون خـویش را کاملاً دقیق به تصویر می‌کشد. ویژگی این سبک، بی‌اعتنایی به وقایع تاریخ پیش از خود است. از جمله مسـائل مشـترک در کتـاب‌هـای وی، اشـاره نکـردن بـه تـاریخ قبـل از قدرت‌گیری پادشاهانی است که وی در خدمت و مصاحبت‌شان به سر برده اسـت. وی با تمام علاقه‌ای که به این خاندان‌ها نشان می‌دهد، به خاستگاه اولیـه و اصـل و نسـب سلاطین خلجیان و تغلقیان پیش از قدرت‌گیری هیچ اشاره‌ای نکرده و کتاب خود را با آغاز قدرت‌گیری خلجیان آغاز کرده است. البته این امر، تنها منحصر بـه کتـاب‌هـای او نیست و بازتابی از دید و نگرش غالب و حاکم در دورهٔ حیات این مورخ در ایـن بـاره است. در دیگر نوشته‌های این دوره نیز این بی‌توجهی به گذشتهٔ دیده می‌شود.

وی مثنوی‌های تاریخی‌اش را ابتدا با سرودن قصیده‌ای کـه در آن بـه مـدح و ثنـای حامیان خویش پرداخته است، آغاز می‌کند. عزیز احمد ـ از محققـان معـروف هـنـد ـ دربارهٔ امیرخسرو و آثار وی می‌گوید:

> شبهات و جعلیات فراوانی شخصیت و آثار امیرخسرو را احاطه کرده است؛ اما از آن‌چه یقیناً متعلق به خود اوست می‌توان عظمـت، خلاقیـت و نبـوغ وی را مسلم دانست. (احمد، ۱۳٦۷: ۱۰۵)

وی بر این باور است که امیرخسرو بی‌آن‌که که دعوی عربیت داشته باشد، گاه ابیاتی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

به زبان عربی سروده است (همو: ۹۷).

مهم‌ترین آثار دهلوی

مهم‌ترین آثاری که امیرخسرو درخلال آنان مؤلفه‌های تاریخی را بازتاب داده بدین‌قرارند:

۱. قران السعدین

این کتاب، مثنوی‌ای عرفانی به روش *مخزن‌الاسرار* نظامی (صفا، ۱۳۷۸: ج۳، ۷۸۰) به فارسی، در شرح مناسبات و مراسلات معزالدین‌کیقباد و پدرش بغراخان است که در ٦٨٨ق به دستور معزالدین کیقیاد تصنیف شد (دهلوی، ۱۹۷٦: ۳۲۱، ۳۲۹). توضیح آن‌که معزالدین پس از درگذشت غیاث‌الدین بلبن، از جانب درباریان به جانشینی نیای خود انتخاب شد و تا سال ٦٨٩ق سلطنت کرد. وی پس از رسیدن به پادشاهی، طریق لهو و لعب در پیش گرفت و بدین سبب، پدرش بغراخان که در بنگال بود، برای تنبیه‌اش به جانب دهلی حرکت کرد. عزالدین جسارت ورزید و با پدر به مقابله برخاست؛ ولی هنگامی که دو لشکر به یکدیگر رسیدند، در نتیجه مکاتباتی که صورت گرفت، نقار و کدورت از بین رفت و صلح برقرار شد. امیرخسرو ملاقات این پدر و پسر را به *قران‌السعدین* تعبیر کرد و مثنوی خود را به همین نام سرود. وی در آن زمان تنها ۳٦ سال داشت (صفا، ۱۳۷۸: ج۳/۲، ۷۸۱؛ احمد، ۱۳٦۷: ۱۰٦). خود در این باره می‌گوید:

ساخته گشت از روش خامه‌ای — از پس شش ماه چنین نامه‌ای
در رمضان شد به سعادت تمام — یافت قران‌نامهٔ سعدین نام
آن‌چه که تاریخ به هجرت گذشت — بد سنه ششصد و هشتاد و هشت

به نظرمی‌رسد مباحث مذکور، از جمله آداب ندامت، تهذیب و تربیت و... بی‌مناسبت با اهداف و اغراض اصلی نویسنده از نگارش کتاب نیست؛ زیرا در این ابیات، دهلوی از اهداف اصلی خود ـ یعنی آموزش آیین ملک‌داری، دادن پند و اندرز و آموزش شرعیات و حتی جلب رضایت خواننده ـ غافل نیست. این مطالب که بخشی از متن اصلی کتاب است، با قصد و غرض نویسنده از نگارش آن که تربیت و تهذیب

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

است، هم‌خوانی دارد. در واقع، نویسنده درصدد بوده نه‌تنها از تاریخ، بلکه از هرنـوع و هر جنس مطلب دیگری از جمله شرعیات که وی را در رسیدن به اهداف خـود یـاری رساند، استفاده کند. دهلوی در این مطالب نیز در کنار آموزش، از تذکر نکات اخلاقـی و دادن هشدارها و پندهای آموزنده غافل نیست.

سبک این شعر، همچـون دیگـر کارهـای امیرخسـرو، پـر از اغـراق و توصـیفات و استعارات ادبی است. با این حال، واقعیات تاریخی را بـا دقـت و بـه شـیوه‌ای روان و شیرین بیان کرده است. شاید بتوان گفت که دهلـوی کتـاب خـود را بـرای تهـذیب و تربیت نوشته و تاریخ به معنای خاص آن نیست. کتاب *قران‌السعدین* اختصاصـاً ابـزاری برای تعلیم و تربیت از نظر دهلوی است. تاریخ می‌تواند ضمن داشتن فایدهٔ عملـی، در زندگـی سیـاسـی ـ اجتماعی مطمح نظر باشد. بنابراین، وی با رویکردی فایده‌گرایانه به تاریخ، درصدد استخراج درس‌های اخلاقی از رویدادهای تاریخی است. *قران‌السعدین* به لحاظ تاریخ سیاسی، اجتماعی و هنری، اهمیت بسیاری دارد. در پایان هر بخـش، یـک غزل آورده که احساسات شاعر را بیان می‌کند. شماری از نویسندگان کوشیده‌انـد آن را شرح کنند (منزوی، ١٣٧٤: ٢؛ استوری، ١٣٦٢: ٥٠١).

٢. مفتاح الفتوح

این کتاب منظومه‌ای مربوط به سال اول جلوس سلطان جلال‌الدین فیروزشاه (٣٨٩–٦٩٥ ق) است که پیروزی سلطان را در سال ٦٩٠ق به تصویر می‌کشد. این منظومـه بـه نام‌های *تاج‌الفتوح*، *فتح‌نامه* و *فتح‌الفتوح* نیـز مشـهور اسـت (منـزوی ١٣٤٨: ج٤، ٣٠١٣؛ استوری، ١٣٦٢: ٥٠١؛ تهرانـی ١٣٥٥: ج٩، ٣٣٨). امیرخسـرو بـا تصـنیف ایـن منظومـه خواسته از سلطان به سبب بخشش‌هایش تشکر کند. امیرخسرو مطالـب آن را در یـازده گفتار تنظیم کرده که می‌توان از آن اطلاعاتی مفید درباره امرا و ملوک و نیز علم نجـوم به دست آورد. *مفتاح‌الفتوح* امیرخسرو در دیوان *غرة‌الکمـال* او به چاپ رسـید (تهرانـی، ١٣٥٥: ج٢١، ٣٣٨؛ منزوی ١٣٧٤: ج٢، ١٣٤٦) در *تاریخ مبارکشاهی* یحیی بن احمد بـن عبدالله‌السیهرندی و *منتخب التواریخ* بداوانی، بارها به این کتاب ارجاع داده شـده اسـت (السیهرندی، ١٣٨٢: ٦٢؛ بداوانی، ١٣٨٠: ج١، ٩٥).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

۳. خزائن‌الفتوح

خزائن‌الفتوح یا *تاریخ علایی* کتابی تاریخی به نثر است که فتوحات و دیگر دستاوردهای علاءالدین خلجی را بیان می‌کند. از آن جا که دهلوی، این اثر را به علاءالدین تقدیم کرد، به *تاریخ علایی* نیز شهرت دارد. نویسنده، تألیف این کتاب را در سال ۷۰۹ق آغاز کرد و در ۷۱۱ق به پایان رساند (دهلوی، ۱۹۵۳: ج۱، ۷، ۹). امیرخسرو در این اثر، لشکرکشی‌های این سلطان را در دکن به تفصیل شرح داده است. همچنین شرح حملهٔ مغول به هند و سیاستی که توسط علاءالدین برای نبرد با آن‌ها به کار گرفت، از دیگر مطالب این کتاب است که اطلاعاتی بسیار ارزشمند و دست اول در اختیار خواننده قرار می‌دهد (Mehta, 2002: 10). به گفته عزیزاحمد، امیرخسرو در نگارش این کتاب از حسن نظامی صاحب کتاب *تاج‌المآثر* تقلید کرده است (احمد، ۱۳٦۷: ۱۱٤). امیرخسرو هدف خود از نگارش کتاب را عبرت‌آموزی و ضرورت دانستن اخبار تاریخ و شاهان توسط سلاطین می‌داند تا سلاطین بر طبق آن، امور را رفع و رجوع عقلی کنند.

چگونه می‌توان اظهار داشت هدف وی عبرت‌آموزی بوده، ولی وقایع و تحولات تاریخی را تحلیل و تعلیل نکرده است؟ مخاطبان وی عمدتاً نخبگان سیاسی (شاهان، شاهزادگان، و دربار) بوده‌اند. این امر را می‌توان از محتوای متون تاریخی وی تشخیص داد که تمرکز آنان بیشتر بر زندگی پادشاهان بوده است. وی تاریخ نخبگان را نه برای توده مردم رعیت، بلکه برای عبرت‌آموزی نخبگان سیاسی نوشته است. رعایا که در بیرون از متن قدرت سیاست زیسته‌اند، برای زندگی روزمره خود چه درس عبرتی می‌توانستند از این کتب تاریخی بگیرند؟ وقتی مخاطب زمامداران باشند، کتب تاریخی باید هدف عبرت‌آموزی را برآورده کنند و بدون ارائه تحلیل و تعلیل از وقایع تاریخی، این امر میسر نمی‌شد. در متون تاریخی، یکی از مسائلی که برای نخبگان سیاسی اهمیتی خاص داشت، چگونگی بالیدن، تداوم و سقوط حکومت‌ها بود. بر این اساس، مورخان باید در آثار خود برای خوانندگانی که فعال عرصه سیاسی و متن قدرت بودند، تحلیل بالندگی و سقوط حکومت‌ها ارائه می‌کردند که خوانندگان اشتباهات پیشینیان را تکرار نکنند. دهلوی نیز در این اثر، درباره تاریخ‌نگاری هند نشان داده که مسئله سقوط

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

حکومت‌ها و دلایل آن، از دغدغه‌های اصلی وی بوده است.

٤. منظومه دول‌رانی خضرخان

این منظومه، داستان عشق خضرخان ـ پسر علاءالدین محمدشاه خلجی ـ (۷۱۵–۶۹۵ق) به «دیول‌ری» ـ دختر راجهٔ گجرات ـ است. امیرخسرو از ترکیب نام و نسب وی ـ رانا کاران ـ با تصرفی نام دول‌رانی را پدید آورد. این سرگذشت را که خضرخان خود برای امیرخسرو بیان داشته بود، شاعر به خواهش خضرخان در مدتی کوتاه به نظم کشید و در مقدمهٔ آن، پس از حمد و ستایش معمول، شرحی از کیفیت نشر اسلام به وسیلهٔ سلاطین غوری و ممالیک آنان در هند آورد و آن را در ٤٥١٩ بیت در سال ۷۱۵ق به پایان رساند (تهرانی، ۱۳۵۵: ج۸، ۲۸۰؛ مشار، ۱۳۳۷: ۷۰). این منظومه را «عشقیه» نیز نامیده‌اند (صفا، ۱۳۷۸: ج۳/۲، ۷۸۱؛ اته، ۲۵۳٦: ۷۸).

۵. نُه‌سپهر

این کتاب درباره رویدادهای زمان قطب‌الدین مبارک شاه خلجی(۷۲۰– ۷۲۵ ق)، مشتمل بر نُه باب است که امیرخسرو آن را در سال ۷۱۸ق به دستور سلطان به فارسی سرود. این مثنوی *سلطان‌نامه* نیز خوانده شده است (دهلوی، ۱۳٦۸: ٤٥٦). نُه‌سپهر ترکیبی است از مضامین رزمی که با مهارت تخیلی تلفیق شده است (احمد، ۱۳٦۷: ۱۰٦). این اثر شرح و وصف دربار با شکوه قطب‌الدین مبارکشاه خلجی و شرح حوادث آغاز اوست (اته، ۲۵۳٦: ۷۹).

٦. تغلق‌نامه

تغلق‌نامه مثنوی‌ای تاریخی است که امیرخسرو آن را برای یادبود پیروزی غیاث‌الدین تغلق بر خسروخان (۷۲۰ق) که به تأسیس سلسله حاکم جدید انجامید، نگاشت. این کتاب، منبع دست اول با ارزش تاریخی برای دوره سلطنت غیاث‌الدین تغلق به شمار می‌رود (Mehta, 2002:11).

اثر یادشده، آخرین تصنیف امیرخسرو است و چنان‌که گفته شد، به نام سلطان غیاث‌الدین و به موجب حکم او منظوم شد (بداوانی، ۱۳۸۰: ج۱، ۱۵٦). حماسه‌های تاریخی امیرخسرو شیوه‌ای پی‌افکند که در نسل پس از وی با *فتوح‌السلاطین* عصامی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

تاریخی منظوم از فتح و حکومت مسلمین در هند به شیوه *شاهنامه فردوسی* به اوج خود رسید (احمد، ۱۳٦۷: ۱۰٦).

امیرخسرو آثار دیگری در زمینه‌های مختلف نیز تصنیف کرده است. محمدابراهیم خلیل تعداد کتاب‌های او را ۳۲ عنوان می‌داند و از این بین، به *تاریخ دهلی*، *مناقب هند*، *جواهر خسروی*، *جواهرالبحر* و *اعجاز خسروی* اشاره می‌کند (خلیل، ۱۳۲۳: ۱۲-۱۳). *اعجاز خسروی*، مجموعه‌ای عظیم از انواع مختلف مدارک، شامل نامه‌های شخصی و رساله‌هایی است که به وسیلهٔ او به دوستان یا رؤسای خود و یا برای ارضای عطش ادبی و فکری خویش نوشته شده است. برخی از این نامه‌ها همچون فتح‌نامه‌ها که اهمیت زیادی دارند، اسناد رسمی هستند. گفتنی است *تغلق‌نامه* را حیاتی کاشی به دستور جهانگیر (۱۰۱٤- ۱۰۳۷ق) تکمیل کرد (نک: دهلوی، ۱۹۳۳: ۱۷- ۱۹).

دیدگاه پژوهشگران تاریخ هند درباره آثار دهلوی

به طورکلی دیدگاه پژوهشگران تاریخ هند، چه در ایران و چه در هند، درباره آثار امیرخسرو دهلوی مثبت نیست؛ زیرا به نظر می‌رسد نگرانی و هدف اصلی وی در تألیفات خویش، شهرت و گرفتن پاداش برای اقدامات ادبی‌اش بوده است. طبیعی است او تنها بخش روشن تصویر تاریخ عصر خویش را ارائه دهد و دستاوردهای حامیان خویش را حتی در قالب اصطلاحات مبالغه‌آمیز تحسین کند و ناکامی‌های آنان را تفسیر و توجیه نماید. بنابراین در این پارادایم، ادبیات مورخان تابعی از شرایط سیاسی است. آثار وی عموماً دارای خطا در گزارش وقایع و فاقد تسلسل تاریخی هستند. به نوشته مهتا ـ از محققان تاریخ هند ـ وی از برخی حوادث بسیار بی‌اهمیت با شیوهٔ تلویحی لفاظی، تصورات شعری و در قالب هنر ادبی، گزارش‌هایی خیالی ارائه می‌دهد. به نظر وی، امیرخسرو را نمی‌توان یک دروغ‌گو نامید، هرچند آن‌چه را که نخواسته است در آثار خود به آن اشاره کند، حذف کرده؛ ولی واقعیات را همچون برخی از مورخان دیگر وارونه جلوه نداده است (Mehta, 2002:11). ویژگی دیگر در تاریخ نگاری امیرخسرو، غلبه وجه توصیفی و اخباری تاریخ بر وجه تحلیلی و تعقلی تاریخ است.

البته این کم‌توجهی به تحلیل و تفسیر، به این معنا نیست که «توصیف خالص» وجود

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

دارد؛ چرا که هر توصیفی مسبوق به تفسیر است (آقاجری و همکـاران، ۱۳۸۰: ۲۳)، بـا این توضیح که وقتی مورخ خبری را برای درج در اثرش گزینش می‌کند، صرف همـین گزینش، مبتنی بر نوعی تفسیر ذهنی در نزد مورخ است.

مرتضـی رزم‌آرا ـ از محققـان ایرانـی ـ نیـز همـه آثـار تـاریخی امیرخسـرو را بـا مضمون‌های بی‌انسجام و جسته و گریخته، نبود تـوالی سـال‌شـمارانه و فاقـد دقـت در جزئیات تاریخی می‌داند. به نظر وی، امیرخسرو اهل قلم بود و می‌توانست موضـوعات تاریخی را با دید انتقادی و سال‌شمارانه بنگارد و شرحی پیوسته و منسـجم و تحلیلـی تاریخی از گذشته ارائه دهد. وی نیز همچون جی. ال. مهتا بر این باور است که انگیـزهٔ اصلی امیرخسرو تاریخ‌نگاری نبوده است؛ تاریخ نزد وی، تاریخ معاصر به شمار می‌آمده و نشان دادن توانایی ادبی، کسب شهرت و پاداش، به‌ویژه به سـبب نزدیکـی دربـار، از جمله اهداف وی از نگارش آثارش به شمار می‌آید (رزم‌آرا، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۵).

ویژگی این نوع تاریخ‌نگاری، پرداختن مورخ بـه تـاریخ سیاسـی و مغفـول گـذاردن جنبه‌های دیگر، از جمله اجتماع، اقتصاد و فرهنگ است. در پرداختن به تاریخ سیاسـی نیز توجه اصلی به تاریخ زندگی بزرگان سیاسی و مملکتی است. این نگاه را حتی از نام کتاب‌هایی مانند *مثنوی سلطان‌نامه*، *خزائن‌الفتوح* و *مفتاح‌الفتوح* دهلوی می‌توان دریافـت. دیدگاه یادشده تا حدی موجه به نظر می‌رسد؛ چرا کـه سیاسـت در تمـام عرصـه‌هـای زندگی بشر جریان دارد و بر همه جنبه‌های اجتماع اثرگذار است؛ مسئله‌ای که پوپر نیز در توجیه توجه مورخان به تاریخ سیاسی به آن اشاره می‌کند. امروزه برخی در پاسخ به این‌که چرا مورخان به حوزه‌ها و موضوعات دیگر تـاریخی تـوجهی کـه بایـد و شـاید نداشته‌اند، به این دلیل اکتفا می‌کنند که چون این تواریخ، توسط شاهان و با هزینه دربار تألیف و تهیه می‌شده است، مورخ ناگزیر بود تمام توجه خود را به دربار و سیاست‌های حکومت معطوف دارد و به مردم و اجتماعی که در آن می‌زیسته، بی‌توجهی نشان دهد. اما این پاسخ به نوعی اکتفا کردن به مسائل ظاهری و روبنایی است؛ علت اصلی را باید در زیرساخت‌های نظری و افق مورخان آن دوره جست که اساساً حیث التفاتی آن‌ها به موضوع تاریخ، متعلق به شأنی به نام شأن جامعه نمی‌شده است. در پارادایم معرفتی آن، جامعه شأن استقلالی نیافته بود که موضوع تاریخ‌نگاری قرار گیرد (آقاجری و همکاران،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

۱۳۸۰: ۹۱-۹۲).

آنه‌ماری شیمل، امیرخسرو را درباری‌تر از نظام‌الدین اولیاء دانسته و بر این باور است که نباید این «طوطی‌هند» یا «ترک‌اله» را به دلیل وفاداری به حکام متعدد که اغلب دشمنان خونی یکدیگر بودند، سرزنش کرد؛ چرا که او به قدرت، نوعی دیدگاه ژورنالیستی داشت؛ یعنی دیدگاهی که اغلب اهل قلم شرق میانه دارای آن بودند (شیمل، ۱۳۷۳: ۲٤، ۲٦). با این حال، خطاست اگر تصور کنیم مورخان، زندگی‌ای امن و آرام داشته‌اند. آنان همچون بسیاری از رجال درباری با خطرهایی پیش‌بینی نشده مواجه بودند. اگر واژگان تملق‌آمیز آن‌ها با تشویق سلطان همراه می‌شد، موقعیت‌شان بهبود می‌یافت و اگر کلمه‌ای نسنجیده، خشم سلطان را برمی‌انگیخت، روزگارش تیره می‌شد.

نثر آثار امیرخسرو، مصنوع و متکلف است. این امر را باید ناشی از شیوهٔ متکلف نثر دیوانی عصر او دانست که به‌ویژه در *اعجاز خسروی* به بالاترین حد می‌رسد. اشتغال طولانی خسرو به منصب «مصحف‌داری» در دربار پادشاهان که انشای نامه‌ها و ضبط اسناد را نیز شامل می‌شد، از علل عمده‌ای به شمار می‌رود که او را به این تکلف وامی‌داشت و به ممارست در فنون مختلف نویسندگی رهنمون می‌کرد. این شیوهٔ سخن، بدون شک لازمهٔ زندگی اداری وی بود. البته در اواخر عمر، با افزایش علاقه به زهد و انزوا، از شیوهٔ تکلف‌نویسی اظهار بیزاری کرد و حتی آن را مایهٔ «اضاعت عمر» دانست. او در کار تدوین *افضل الفوائد* که درباره ملفوظات شیخ و مرشدش نظام‌الدین اولیاء است، اسلوب ساده دوستش امیرحسن سنجری در تألیف *فوائد الفؤاد* را به کار برد. با این حال، تا اخر عمر، به خدمات دیوانی اشتغال داشت و به ناچار به پادشاهان و دربار آنان وابسته ماند و تنها پس از اطلاع از رحلت شیخ و مرشد خویش نظام‌الدین اولیاء، به ترک خدمات دیوانی پرداخت و چند ماه بعد در عزلت و انزوای صوفیانهٔ خویش در ذی‌قعدهٔ ۷۲۵ق درگذشت (زرین‌کوب، ۱۳٥٤: ۲۳-۲٤).

با توجه آن‌چه گفته شد، سخن برخی چون عزیز احمد که دهلوی را فاقد هیچ‌گونه آشنایی با فن تاریخ دانسته‌اند، پذیرفتنی نیست؛ دست‌کم آن جا که دهلوی به تاریخ اجتماعی توجه کرده یا با دید انتقادی به اوضاع زمان خود پرداخته، ثابت می‌کند وی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

نسبت به آنان که تنها به وقایع‌نگاری صرف پرداخته‌اند، به امر تاریخ‌نویسی آشناتر بوده است. با این حال، با توجه به نگرش تأییدگرایانهٔ او نسبت به حاکم، نمی‌توان تاریخ‌نگاری‌اش را از نوع انتقادی و آسیب‌شناسانه به شمار آورد.

نتیجه‌گیری

این نوشتار به اجمال، نخست به چیستی و قلمرو تاریخ‌نگاری امیرخسرو دهلوی و سپس مبانی و اصول حاکم بر آن در اندیشهٔ وی پرداخته و در ادامه می‌کوشد با نگاهی کلی و گذرا، پارادایم غالب در تاریخ‌نگاری هندوستان و ویژگی این نوع از تاریخ‌نگاری و همچنین تأثیرپذیری آن از مورخان ایرانی را با تأکید بر بینش و روش مورخ مطرح امیرخسرو دهلوی بررسی کند. امیرخسرو دهلوی معروف به سعدی هند، از شعرای نام‌دار اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری در هند به شمار می رود که باورهای وی در حوزه تاریخ‌نگاری بسیار تأثیرگذار بوده است. جلوه‌های این تأثیرگذاری، در حماسه‌های تاریخی امیرخسرو شیوه‌ای پی‌افکند که در نسل پس از او با *فتوح السلاطین* عصامی به اوج خود رسید.

توجه به این نکات، یاری‌گر پژوهشگر تاریخ در دو عرصه خواهد بود؛ نخست نقد گزارش‌های مخالف واقع امیرخسرو که بیشتر در حوزه توجیه، مدح و ثنای حامیان خویش و انکار وقایع است؛ دوم، عرصه تحلیل که به پژوهشگر یادآور می‌شود او با حوادث محض روبه‌رو نبوده، بلکه با گزارش‌هایی از حوادث (توجیه، مدح و ثنای حامیان خویش) مواجه است که از صافی ذهن یک باورمند عبور کرده‌اند. از این‌رو در تحلیل و داوری خود باید نهایت احتیاط را داشته باشد تا از مرز انصاف و اعتدال خارج نشود.

از دهلوی آثار درخور توجهی در ادبیات، تاریخ و الهیات بر جای مانده است. بنا به برخی اقوال، تعداد آثار وی حتی به حدود یکصد اثر نیز می‌رسد، ولی آثار به جا مانده از او، کمتر از یک‌سوم این تعداد است. او که به زبان‌های فارسی، عربی و هندی تسلط داشته، بیش از شش کتاب تاریخی منظوم و منثور نگاشته است. ورود وی به حیطه تاریخ‌نگاری به دستور و برای پادشاهانی بوده است که در دربار آنان به عنوان «امیر» و «منشی» خدمت کرده است. وی به هفت پادشاه در دو سلسله حکومتی خلجیان و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

تفلق‌شاهیان که گاه دشمنان خونی یکدیگر بوده‌اند خدمت نموده و برخی او را بدین سبب، مورد سرزنش و توبیخ قرار داده‌اند و آثار وی را فاقد دقت و حقیقت تاریخی برشمرده‌اند.

امیرخسرو مورخی حرفه‌ای نبوده و خود وی نیز چنین ادعایی نداشته است. همچنین وی تاریخ را ذیل ادبیات مطالعه و تبیین می‌کرده و این مهم‌ترین ضعف بینش تاریخ‌نگاری اوست. در تعلیل غلبه وجه توصیفی در تاریخ‌نگاری وی و این‌که کمتر به چون و چرا در علت‌یابی وقایع و جریان‌های تاریخی توجه می‌کرده، باید از نوعی «جبر تاریخی» یاد کرد. بدین ترتیب، بینش و روش وی در نگارش تاریخ عمدهٔ این دوره ذیلِ پارادایم غالب در تاریخ‌نگاری سرزمین‌های اسلامی قرار می‌گیرد.

قصد دهلوی، تنها تاریخ‌نگاری، یعنی ثبت وقایع تاریخی برای عبرت‌گیری سلطان از آن وقایع است. از نظر وی، تاریخ، علمی است که پادشاهان باید بدانند. او اهداف دیگری نیز از نگارش کتاب‌های خود دارد که شیوهٔ نگارشی‌اش را تحت تأثیر قرار داده است. هدف اصلی دهلوی در کنار این اهداف و منافع شخصی، نگارش کتابی شبیه کتاب‌های اندرزنامه‌ها به قصد تهذیب و تربیت ممدوحش و یا طبقهٔ حاکمه بوده است. بنابراین، برای رسیدن به مقصود، از انواع داده‌های تاریخی و غیرتاریخی استفاده کرده است. تنوع مطالب موجود در کتاب‌های دهلوی، از تنوع در اهداف وی حکایت دارد. با توجه به دسترسی او به اسناد و مدارک و سفرهای متعدد به نواحی مختلف هند، می‌توانست تاریخ هند در دوره اسلامی را مفصل‌تر و بر اساس توالی تاریخی و بدون انشای مصنوع و متکلف به رشتهٔ تحریر درآورد. با این حال، آثار و جایگاه وی در تاریخ‌نگاری هند، اهمیتی بسزایی دارد؛ زیرا پیش از او، تنها سه اثر تاریخی *چچ‌نامه*، *تاج‌المآثر* و *طبقات ناصری* نگارش یافته بود و تاریخ‌نگاری امیرخسرو در تکوین وجوه مختلف زندگی اجتماعی ساکنان شبه‌قاره و مناسبات حکام، امراء و وزراء، به‌ویژه در دورهٔ سلاطین دهلی، نقشی اساسی داشت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

منابع

ـ آرام، محمدباقر (۱۳۸٦ش) *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*، تهران، امیرکبیر.

ـ آفتاب، اصغر(۱۳٦٤ش)، *تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان*، لاهور، بینا.

ـ آقاجری، هاشم و همکاران (۱۳۸۰ش)، *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، به کوشش: حسن حضرتی، تهران، نقش جهان.

ـ اته، هرمان (۱۳۸۲ش)، *تاریخ ادبیات فارسی*، ترجمه: رضازاده شفق، تمدن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ـ احمد، عزیز (۱۳٦۷ش)، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه: نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران، انتشارات کیهان و علمی و فرهنگی.

ـ استوری، چارلز امبروز (۱۳٦۲ش)، *ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

ـ بداوانی، عبدالقادر (۱۳۸۰ش)، *منتخب التواریخ*، تصحیح: مولوی احمدعلی صاحب، تهران، انجمن اثار و مفاخر فرهنگی.

ـ تاج‌بخش، احمد (۱۳۷٦ش)، تاریخ و تاریخ‌نگاری، شیراز، نوید شیراز.

ـ تهرانی، آقابزرگ (۱۳۵۵ق)، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، نجف، دارالکتب العلمیه.

ـ جامی، مولانا عبدالرحمن (۱۳٦۷ش)، *بهارستان*، تصحیح: اسماعیل حاکمی، تهران، انتشارات اطلاعات.

ـ جوزجانی، منهاج سراج (۱۳٦۳ش)، *طبقات ناصری*، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.

ـ حضرتی، حسن (۱۳۸۰ش)، *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، به اهتمام: حسن حضرتی، تهران، نقش جهان.

ـ خاقانی، بدیل بن علی (۱۳٦۲ش)، *دیوان خاقانی*، به کوشش: دکتر ضیاءالدین سجادی، تهران، کتاب‌فروشی زوّار.

ـ خلیل، محمدابراهیم (۱۳۲۳ش)، «امیرخسرو بلخی مشهور به دهلوی»، مجله *آریانا*، شماره ۱۹.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

ـ خوافی، احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۳٤۱ش)، *مجمل فصیحی*، مقدمه، تصحیح و تحشیه: محمود فرخ، مشهد، کتاب‌فروشی باستان.
ـ دهخدا، علی‌اکبر (۱۳٤٦ش)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، سخن.
ـ دهلوی، امیرخسرو (۱۳٦۸ق)، *نه سپهر*، کلکته، بپست مشن پریس.
ـ ـــــــــــــ (۱۹۳۳م)، *تغلق‌نامه*، اورنگ‌آباد، مطبعه اردو.
ـ ـــــــــــــ (۱۹۵۳م)، *خزائن الفتوح*، کلکته، اشیانک سوسایتی‌اف بنگال.
ـ ـــــــــــــ (۱۹۷٦م)، *قران السعدین*، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
ـ رزم‌آرا، مرتضی (۱۳۸۳ش)، «نگاهی به مورخان هند میانه»، *آیینه پژوهش*، شماره ۸۵ .
ـ روزنتال، فرانتس (۱۳٦٦ش) تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه: اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی.
ـ زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳٥٤ش)، «امیرخسرو دهلوی، شاعر و منتقد»، مجله *ادبیات و زبان‌ها*، شماره ٤.
ـ سدارنگانی، هرومل (۱۳٤٥ش)، *پارسی‌گویان هند و سند*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
ـ سمرقندی، دولتشاه (۱۳۳۸ش)، *تذکرة الشعراء*، تهران، کلاله خاور.
ـ السیهرندی، یحیی بن عبدالله (۱۳۸۲ش)، *تاریخ مبارک‌شاهی*، تهران، اساطیر.
ـ شیمل، آنه‌ماری (۱۳۷۳ش)، ادبیات اسلامی هند، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
ـ صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸ش)، *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری*، تهران، فردوس.
ـ فرشته، محمدقاسم (۱۳۳۳ق)، *تاریخ فرشته*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
ـ کوفی، علی بن حامد (۱۳۸٤ش)، *فتح‌نامه سند معروف به چچ‌نامه*، تصحیح: داوود پوته، تهران، اساطیر.
ـ مرتضوی، خدایار (۱۳۸٦ش)، «تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، شماره ۱.
ـ مشار، خان‌بابا (۱۳۳۷ش)، *فهرست کتاب‌های چاپی فارسی*، تهران، بنگاه ترجمه و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]

نشر کتاب.
ـ معین، محمد (۱۳۳۱ش)، «امیرخسرو دهلوی»، مجله *تحقیقات تاریخی*، شماره ۸۳ .
ـ منزوی، احمد (۱۳۰٤ش)، *فهرست کتاب‌های چاپی فارسی*، تهران، نشر کتاب.
ـ ــــــــــــ (۱۳٤۸ش)، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
ـ ــــــــــــ (۱۳۷٤ش)، *فهرست‌واره کتاب‌های فارسی*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
ـ میرخورد کرمانی، محمد بن مبارک (۱۳۹۸ق)، *سیر الاولیاء: در احوال و ملفوظات مشایخ چشت*، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
ـ نظامی، تاج‌الدین حسن (۱۳٦۷ش)، *تاج المآثر*، تصحیح: سید امیرحسن عابدی، دهلی‌نو، مرکز تحقیقات فارسی.
ـ نفیسی، سعید (۱۳۰۸ش)، «امیرخسرو دهلوی»، مجله *ارمغان*، شماره ۸ – ۹.
ـ نوذری، حسینعلی؛ خداقلی مجیدپور (۱۳۸۹ش)، «روش‌شناسی مطالعه اندیشه‌سیاسی: متدولوژی کوئنتین اسکینر»، فصل‌نامه تخصصی *علوم سیاسی*، شماره ۱۱.
ـ نوشاهی، عارف (۱۳٦۷ش)، «ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های شبه‌قاره پاکستان و هند»، فصل‌نامه *دانش*، اسلام‌آباد، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱٤.
ـ والدمن، مریلین (۱۳۱۱ش)، *زمانه، زندگی و کارنامهٔ بیهقی*، ترجمه: منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)، تهران، نشر تاریخ ایران.
ـ Mehta, J.L (2002), *Advanced study in the history of medieval India*, New Delhi.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-10-24]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.22.6.6]